

# ارژن متکلم بزرگ قرن سوم مسیحی

حسین کلباسی

## مدخل:

بررسی دقیق و تحلیل شرایط فکری و اجتماعی قرون اولیه مسیحی، چیزی نیست که بتوان آن را بایک نگاه گذرا و بدون مطالعه و تحقیق همه جانبه بدست آورد. برآستی تقابل و رویارویی سنت فکری یونانیان با سنت مسیحی و تلقی آندو از یکدیگر، یکی از مقاطع بسیار جذاب و مهم تاریخی است که یقیناً اثرات خود را در عرصه فکری - فرهنگی آنزمان و نیز ادوار بعدی آشکار نموده است.

وقتی از تقابل سنت یونان با سنت مسیحی سخن می‌گوئیم، نباید تصور شود که مسیحیت ابتدایی، یک نظام فکری - فلسفی منسجم و نظری بوده که در مقابل سنت قبلی قد علم کرده است، بلکه سخنان و نوشته‌های حواریون بیشتر صورت موعظه و پرورش روح تعاون و دستگیری را داشته که متناسب با سطح آگاهیهای مخاطبین خود که عمدتاً از طبقات متوسط و پائین جامعه بوده‌اند، بوده است. بنابراین، تقابل آندو، تقابل دو نظام فلسفی همتراز نبوده است، بلکه تدریجاً با مساعی متفکران و متکلمان مسیحی و با دخالت و تلفیق عناصر غیر مسیحی، هیئت جدیدی متولد شده است که بعداً آن را فلسفه مدرسی قرون وسطایی نامیده‌اند.

مطالعه جریانها و حوادث فکری قرون اولیه مسیحی، ما را با چندین نحله و گرایش فکری - دینی که بطور همزمان یا با فاصله اندکی از هم، جوامع خود را متأثر کرده‌اند، مواجه می‌سازد. در این دوره، گذشته از سنت‌های افلاطونی و ارسطویی و بخصوص نوافلاطونی، و نیز سنت‌های رواقی که از پایداری و حضور بیشتری برخوردارند، باید از جریانهای فکری و دیگری همانند غنوسیّه<sup>(۱)</sup>، مانویت، آیین‌های شرقی، مصری و مانند آن نام برد که هر کدام با قدرت خاص خود، فضای فکری

آزمان را تحت الشعاع قرار می‌دهند. همچنین از میراث تعالیم کتب عهد عتیق و آموزه‌های اندیشمندان یهود همچون فیلون<sup>(۱)</sup> یهودی نیز نمی‌توان غافل بود. تشریح و تبیین مواضع و شعاع عملکرد و بررسی میزان نفوذ هر یک از این جریانها، نیاز به بحث مستقلی دارد که در این مقال اساساً چنین وظیفه‌ای را متکفل نشده‌ایم.

متفکران قرون اولیه مسیحی به دو گروه اصلی آباء کلیسا و مدافعین<sup>(۲)</sup> تقسیم می‌شوند. اریژن یکی از آباء کلیسا به شمار می‌رود که همراه با کلمنت اسکندرانی<sup>(۳)</sup>، اولین نمونه‌های برجسته تلاش فکری و فلسفی در جهت تلفیق میراث یونانیان با مسیحیت محسوب می‌گردند. در این نوشتار براساس منابع موجود معتبر به بررسی فشرده‌ای در احوال و آراء اریژن پرداخته‌ایم.

### دوره حیات:

Origen (اُریگن) یا اریژن و یا اریگنتر<sup>(۴)</sup>، فیلسوف متأله مسیحی و شارح و مفسر انجیل، در سال ۱۸۵ میلادی از والدینی مسیحی در اسکندریه متولد شد. او به همراهی افلوپتین و لانگینوس<sup>(۵)</sup> از شاگردان خصوصی آمونیوس ساکاس<sup>(۶)</sup> - موسس فلسفه نوافلاطونی - بوده‌اند. بنا به یک روایت تاریخی آندو شاگرد با یکدیگر عهد بستند که تعلیمات استاد خود را برملا نکنند ولی ظاهراً این عهد بعدها شکسته شد، زیرا ابتدا لانگینوس و سپس اریژن و در آخر افلوپتین، رساله‌هایی را برگرفته از اندیشه‌های استاد به رشته تحریر درآوردند. گفته شده است که استاد دیگر اریژن، کلمنت اسکندرانی بوده است.

اریژن در سال ۲۰۴ م. سرپرستی مدرسه مسیحی در اسکندریه را بعهده داشته است و پس از ارتقاء به مقام استادی، حوزهٔ درسش مشهور شد. این وضع تا سال ۲۳۱ م ادامه داشت تا اینکه بر اثر یک دعوی شورایی کلیسا که بخاطر خصوصیات مسلم فکری وی و همچنین در برابر منصب کشیشی او اقامه شده بود، و نیز به علت اختلافی که با اسقف شهر پیدا کرد، اسکندریه را به سمت قیصریه در فلسطین ترک کرد و تا آخر عمر در همین شهر اقامت گزید. آن طور که گفته شده، وی علیرغم کناره‌گیری از سمت‌اش در اسکندریه، در فلسطین به عنوان کشیش منصوب شد و در آنجا مدرسه‌ای نیز تأسیس کرد. اریژن در سال ۲۵۰ م. به امر امپراتور روم (دسیوس) مانند بسیاری دیگر از مسیحیان گرفتار شکنجه و عذاب شد و بالاخره بر اثر همین شکنجه‌ها در سال ۲۵۳ یا ۲۵۴ م. از دنیا رفت.

1 - Philo (م.ب.۴۰ - حدود ۲۵ ق.م. - حدود ۴۰ م.ب.م)

2 - Appologists

3 - Clement of Alexandria

۴ - در منابع عربی اُریجن آمده است.

5 - Longinus

6 - Ammonius Sacass (م. حدود ۲۱۵ - حدود ۱۵۰ م)

## آثار:

اریژن گرچه اعتقاد داشت که سایر علوم و معارف به عنوان پیش نیاز و تمهیدی برای فلسفه محسوب می‌شوند، در عین حال خود فلسفه را مقدمه‌ای ضروری برای الهیات تلقی می‌کرد. اما مکتب و نحله‌های فلسفی قبل از او بر شکل‌گیری اندیشه‌اش نیز تأثیر مهم و قابل توجهی داشته است. این تأثیر و تأثر، بیش از آنکه در نقل قول‌های صریح و مستقیم آشکار شود، در غالب پیش فرض‌ها و براهین کلامی - فلسفی او مشهود است. اریژن از فرهیخته‌ترین و پرکارترین نویسندگان مسیحی به شمار می‌رود و صاحب تألیفاتی کثیره‌ای است که غالباً از میان رفته است. تردیدی نیست که وی قصد داشت یک مسیحی ارتدوکس باشد و همانگونه هم باقی بماند، اما آرزوی وی برای آشتی دادن فلسفه افلاطون و مسیحیت و نیز اشتیاق فراوان وی در تفسیر کتاب مقدس، وی را به سوی عقاید متعارض کلیسای ارتدوکس هدایت کرد. مهم‌ترین نوشته‌های مفصل او، "De Principiis" (در باب اصول) که در موضوع الهیات است و بحثی درباره مبادی اولیه در بردارد و به عنوان اولین نسخه موجود در باب الهیات منظم مسیحی تلقی می‌گردد، "On Prayer" (درباره دعا) و "Contra Celsum" (بر علیه کلسوس) می‌باشند.

به طور خلاصه می‌توان گفت وی در عین انتقاد از برخی وجوه فلسفه یونانی، آن را ملائم و موافق آراء و تعالیم مسیحی می‌دانست و خود سعی در تلفیق آن دو داشت، چیزی که در بسیاری از نویسندگان دوره مسیحی قابل ملاحظه و مشاهده است. در این بخش، چهارجوبه کلی مهم‌ترین آثار او را ترسیم خواهیم کرد و در بخش بعدی به بررسی مشروح آراء و عقاید وی خواهیم پرداخت.

De Principiis: یکی از آثار نسبتاً قدیمی است که با این جمله آغاز می‌شود: "حکمت حواریون آنگونه که در انجیل آمده است کامل نیست، زیرا حواریون عالم‌اً عامداً بخاطر جانشینان مذهبی خویش به برخی از فقرات کتاب مقدس اصلاً اشاره‌ای نکرده‌اند." اریژن این اثر را به چهار بخش اصلی یا چهار کتاب تقسیم کرده است. کتاب اول را به بررسی سلسله مراتب مذهبی اختصاص می‌دهد که مشتمل است بر "آب" بعنوان کسی که بر تمامی موجودات عالم تسلط دارد، "کلمه" یا عقل (Logos) بعنوان آنچه که بر موجودات ذی شعوری که دارای روح مقدس می‌باشند و نیز بر فرشتگان تسلط دارد.

کتاب دوم اختصاص به دنیای مادی دارد. انسان یک روح خطاکار و جسمی مادی است که خلقت او به این علت بوده که فرشتگان منزلت خویش را از دست داده‌اند. بعد از خطای آدم (ع)، زمان رستگاری توسط کلمه که بصورت آدم تجسد یافته بود، فرا رسید. پس از آن، زمان رستاخیز و روز حساب فرا خواهد رسید و زندگی تمامی انسانها با دمیدن روح بدانها دوباره آغاز خواهد شد. جریان هستی همانند قبل به روند خود ادامه خواهد یافت.

کتاب سوم به بحث در مورد آزادی و اختیار می‌پردازد که ویژگی مخلوقات است و نه خالق.<sup>(۱)</sup> توضیح اینکه هنگامی که روح در بدن است، می‌تواند برای نیل به فلاح و رستگاری تلاش کند در حالیکه فرشتگان نیز او را یاری می‌کنند، اما شیاطین مانع او می‌شوند. از آنجائی که روح دارای آزادی عمل و قوه اختیار است، این توانایی را دارد که خیر و نیکی را برگزیند.

پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه، اریژن کتاب چهارم را به توضیح درباره اینکه چگونه می‌توان نشان داد که کتب آسمانی دارای سطوح مختلفی از معنا است، اختصاص می‌دهد. بطور تمثیلی آنها مانند خود انسان دارای گوشت (معنای ادبی)، روان (معنای اخلاقی) و روح (معنای استعاری - معنوی) می‌باشند. معضلات تفسیری در کتابهای آسمانی بوسیله خداوند که خود نویسنده علی‌الاطلاق آنهاست، در این کتابها نهاده شده است، به صورتی که موانع مشابهی در راه ایمان به خداوند در هستی قرار گرفته‌اند تا اینکه انسان بتواند از فهم و اندیشه خویش بهره‌گیرد. (یعنی قرینه پیچیدگیهای معنی در کتاب مقدس، در عالم عینی نیز وجود دارد که به قوه ادراک بشری و برای پیمودن درجات ایمان کشف و مرتفع می‌گردد).

از این اثر اریژن که به یونانی نوشته شده، صرفاً بخش‌هایی موجود است (کتاب چهارم آن تقریباً کامل است). نسخه لاتین آن که بوسیله Tyrannius Rufinus نوشته شده، شدیداً توسط قدیس ژروم<sup>(۲)</sup> مورد انتقاد قرار گرفته است، اما صاحب‌نظران معاصر، نسبت به آن ترجمه نظر مساعد و مطلوب‌تری نشان می‌دهند. باید گفت که عنوان "درباره اصول" که برای این اثر برگزیده شده، مانند بسیاری دیگر از موضوعات رایج در قرن دوم میلادی که اریژن نیز بدانها علاقه‌مند بوده است، دارای معادل‌هایی می‌باشد (غیر از آنچه که ذکر کردیم) ولی با این وجود به نظر می‌رسد که اساساً شیوه بررسی او مسیحی باشد.

On Prayer: در این اثر که اریژن آن را در اواخر عمر خود نوشته است، وی عبادت را بطور عام (در فصل‌های سوم تا هفدهم) و عبادت پروردگار را بطور خاص (در فصل‌های هیجدهم تا سی‌ام) مورد بحث قرار می‌دهد. مسأله اصلی آن است که عبادت، از آن خداوند قادر متعال می‌باشد که همه چیز را از پیش مقدر و معین فرموده است. اریژن یکبار دیگر بر موهبت خدادادی اختیار تأکید می‌کند. وی می‌گوید هدف اولیه عبادت تضرع و التجاء نیست، اما بخشی از زندگی باریتعالی است. اریژن عبادت را به چهار نوع "تضرع"، "تمجید" (که فقط از آن آب می‌باشد)، "درخواست" و "سپاس" تقسیم می‌کند. در هر یک از این موارد، وی همانند پیروان متأخر افلاطون، اعتقاد قلبی و معنوی کسی که به عبادت می‌پردازد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۱ - یعنی وی احتمالاً همانند فلوطین اعتقاد داشته است که خلقت و صدور امری است ضروری و نه ارادی.

Contra Celsum: آخرین رساله‌ای که اریژن در سال ۲۴۸ م. بر علیه کلسوس نوشته نشان دهنده این است که تا چه حد اریژن قادر بوده که بر مبنای اصول مشترک با مخالفین فلسفی خویش به جدل پردازد. در واقع میان او و کلسوس توافق نظر بسیاری وجود دارد. هر دوی آنها با تشبیه انسانی خدا، بت پرستی و مکتب غیر کامل صرفاً صوری مخالف هستند. با وجود این، اریژن به طور مداوم به دفاع از مسیحیت از دیدگاه خویش می‌پردازد و بعضاً در این مسیر که فلسفه‌ها و فیلسوفان را به باد انتقاد بگیرد، تردید نمی‌کند.

### خداشناسی:

خداشناسی اریژن از چند جهت دارای اهمیت است. اولاً خداشناسی و جهان‌شناسی او شباهت زیادی به افلوپین دارد، زیرا هر دو شاگرد آمونوس ساکاس بودند. ثانیاً خداشناسی وی مستقیماً با نظریه تثلیث مسیحی ارتباط می‌یابد. به عقیده اریژن اقایم سه گانه<sup>(۱)</sup> در طول یکدیگر قرار دارند، حال آنکه عقیده کلیسای رسمی بر آن بود که این اقایم در عرض یکدیگر قرار دارند و به همین جهت رأی او از سوی کلیسا محکوم گشت.

وی برای اثبات تجرد و بساطت خداوند اقامه برهان می‌نماید. در مورد تجرد خداوند می‌گوید که: چون ماده موضوع حرکت است و هر متحرکی نیز در معرض کون و فساد و نیز از آنجا که خداوند کمال مطلق است و در او هیچگونه کون و فساد به وقوع نمی‌پیوندد، بنابراین فاقد حرکت و نتیجتاً مجرد از ماده می‌باشد. اما به اعتقاد او نفس ما قادر به درک تجرد خداوند نمی‌باشد، زیرا هر چند که نفس انسانی خود مجرد است، اما مادامیکه در ماده هبوط یافته است قادر نخواهد بود که به تجرد خداوند پی‌برد.

پس از اثبات تجرد خداوند، اریژن به اثبات بساطت خداوند می‌پردازد و هرگونه کثرتی را در ذات او چه خارجی و چه ذهنی رد می‌کند و از آنجایی که بواسطه آمونوس ساکاس تحت تأثیر افلاطون بوده است و تمامی هم و غم افلاطون نیز مسأله وحدت و چگونگی پیدایش کثرات عالم از آن وحدت بوده، لذا نظر او نیز به این مسأله کاملاً جلب می‌باشد.

اریژن تحت تأثیر آراء یونانیان، قدرت منتهای خداوند را اثبات می‌کند در حالیکه در تورات و انجیل قدرت خداوند نامتناهی توصیف شده است. اریژن برای اثبات مدعای خود به استدلال یونانیان تمسک می‌جوید که معتقد بودند هر موجودی دارای حد است و این حد یا تعیین وجودی خود دلیل بر کمال است. نامتناهی یا آپایرون<sup>(۲)</sup> به معنی چیزی است که حد ندارد و در نتیجه کمال نیز نخواهد

۱ - مطابق رای افلوپین، اقایم سه گانه شامل احد، عقل و نفس می‌باشند.

داشت. وی سپس در این مورد می‌گوید: قدرت خداوند به عالمی که خود متناهی است تعلق می‌گیرد و نمی‌تواند به نامتناهی تعلق پذیرد. البته متفکران بعدی بر سر این مسأله با او مخالفت کرده‌اند و قدرت نامتناهی خداوند را اثبات کرده‌اند.

### جهان‌شناسی

اریژن سعی بر این دارد که بین نظریه خلق و ازلیت عالم رابطه‌ای برقرار نماید. بدین معنی که عالم هم مخلوق است و هم ازلی و در این ارتباط، نظریه خلق عالم در تورات را مانند فیلون یهودی تأویل می‌کند. وی معتقد است که خداوند عالم را از عدم آفریده است. به گمان او، نظریه خلق به مراتب بهتر از نظریه صنوع که در آن فرض ماده قبلی برای عالم می‌شود، قابل توجیه است، زیرا نظریه صنوع دارای مشکلات عدیده‌ای است و اگر آن را بپذیریم این سؤال پیش می‌آید که ماده، این استعداد و قابلیت پذیرش صور را از کجا یافته است؟ همه پاسخ‌های ممکنه به نظر او باطل می‌باشد. یا باید بگوئیم که ماده ذاتاً این استعداد را در خود دارد که در این صورت قائل به دو مبدأ یعنی خدا و ماده شده‌ایم، که این باطل است. یا باید بگوئیم که فاعلی به غیر از خداوند این قابلیت را به ماده بخشیده است که در این صورت باز دو مبدأ را در نظر گرفته‌ایم. و یا باید بپذیریم که ماده این قابلیت را از عدم دریافت کرده که این نیز محال است. و نیز ممکن است بپذیریم مشیتی در ورای خداوند و ماده است که این نیز باطل می‌باشد و یا اینکه آن را حاصل صُدفه و اتفاق بدانیم که این نیز غیر ممکن است. از این روی اریژن می‌گوید که بهتر است نظریه خلق را بپذیریم که در آن نظریه، خداوند ماده را همانند صورت خلق کرده است. اما از آنجا که خداوند روح محض است و از حقیقت، عقل، هستی و وجود و به طور کلی از هر چیز بالاتر است، جهان را از ازل بواسطه ضرورت ذاتی خود خلق کرده است. خداوند که خیر است هرگز نمی‌توانست بی‌فعالیت باشد. (تأثیر از افلاطونیان و تا اندازه‌ای از نوافلاطونیان). وی در کتاب خود در برابر فیلسوف مشرک، کلسوس، از عقیده افلاطون در این زمینه پیروی می‌کند. بنابراین عالم باید ازلی و قدیم باشد. اما دلایلی که برای اثبات ازلیت خدا و عالم با اقتباس از نوافلاطونیان ذکر می‌کند، به این قرار است: ۱ - از آنجایی که خداوند مدبر عالم است، اگر زمانی را در نظر بگیریم که عالم نبوده است، در اینصورت خداوند خالق نخواهد بود و این باطل است. ۲ - فرض کنیم که خداوند قدرت خلق عالم را دارد ولی اینکار را نمی‌کند، در این صورت می‌توان سؤال کرد که چرا خداوند اینچنین می‌کند؟ در پاسخ باید گفت یا از عجز خداوند است و یا از ضعف و حال آنکه هیچیک قابل قبول نیست. و از آن جایی که اجزاء زمان هیچ ترجیحی نسبت به هم ندارند باز این سؤال پیش می‌آید که چرا این زمان بخصوص را برای خلق در نظر گرفته است؟ ۳ - و دیگر اینکه اگر فرض کنیم که خداوند بوده و خلقتی نبوده و سپس خلق می‌کند، یعنی اراده نکرده و سپس اراده کرده است، این مستلزم نوعی حدوث در ذات الهی است. ۴ - مسأله دیگر به فیض الهی برمی‌گردد. دلیلی نیست که

خداوند فیض ازلی و ضروری خود را قطع کند. بنابراین در حقیقت خداوند فیاض و در واقع خالق ماده است و باین ترتیب از دیدگاه مسیحیت خداوند خالق محض است.<sup>(۱)</sup> از طرفی باید دانست که از نظر اریژن، خلق به نحو نامتناهی ادامه دارد (یعنی خداوند در زمانهای مختلف چیزهای مختلفی را خلق می‌کند) و بنابراین تعداد این عوالم هم نامتناهی است، گذشته از اینکه خود این عوالم هم متفاوت با یکدیگر هستند، ولی نکته مهم این است که از نظر وی مکان این عوالم خود متناهی است، زیرا همانطور که در مورد قدرت خداوند ذکر شد، اریژن به تنهایی قدرت خداوند و در نتیجه تنهایی عالم اعتقاد دارد.

### مسأله شرّ:

اریژن همانند کلمنت اسکندرانی معتقد بود خداوند نمی‌تواند منشاء شرّ باشد. اگر شرّ نقص است و امر محصلی نیست و نیز خداوند کمال مطلق است و خیر برتر، بنابراین خداوند نمی‌تواند به عنوان خالق شرّ متهم شود. وی از اینجا نتیجه می‌گیرد که منشاء شرّ همان عالم است که موجودی است مقید و متناهی و همین دلیل بر نقص آن می‌باشد. از سوی دیگر وی اعتقاد داشت که کمالات ممکن در عالم، کمالات ذاتی نیستند و فقط کمالات خداوند است که ذاتی او و عین اوست، لذا کمالاتی که در عالم وجود دارد از آنجهت که بالعرض است می‌تواند از اشیاء زایل شود و همین امر می‌تواند عاملی برای بروز شرّ باشد.

### اقانیم سه‌گانه و تثلیث:

برای اریژن، سه مرتبه‌ای که فلوپین از آنها یاد می‌کند، یعنی احد، عقل و نفس، بدین قرار است که احد همان ذات خداست، مرتبه عقل مترادف با لوگوس<sup>(۲)</sup> است که همان عیسی مسیح می‌باشد و مرتبه نفس همان روح القدس است و همانطور که گفته شد از نظر او اقانیم سه‌گانه در طول یکدیگر قرار دارند.

لوگوس یا کلمه نمونه‌ای از خلقت است ولی در عین حال از طریق لوگوس (کلمه) است که تمامی چیزها خلق شده‌اند. لوگوس مثل یک وجود واسطه بین موجودات و خداوند عمل میکند. از نظر او، مرتبه عقل ورای طور عقل متعارف می‌باشد و عقل متعارف قادر به درک آن نمی‌باشد زیرا عقل بسیط مطلق است و در آن هیچ‌گونه کثرتی راه ندارد. و از آنجایی که در معرفت عقلی پیوسته ترکیب و تحلیل و تقسیم راه دارد، لذا عقل را توان آن نیست که به این مرتبه راه پیدا کند و انسان برای اینکه به

۱ - نظریه فیض یا صدور (emanation) فلوپین در اینجا کاملاً مشهود است.

این مرتبه راه پیدا کند باید به طریق دیگری که همان شهود و نوعی فنا و درون رفتن است، به این مهم دست یابد. اگر خداوند احد است و برای اینکه عالم امکان به مرحله ایجاد برسد، احد باید به مرتبه واحدیت تنزل یابد و از همین جهت است که افلاطون و نوافلاطونیان و نیز اریژن خداوند را هم احد و هم واحد می‌دانند و در واقع خداوند به اعتبار واحدیت است که عالم را هست می‌کند. و از آن جایی که وحدت محض نمی‌تواند منشاء ثنویت شود، لذ دوگانگی از مرتبه عقل پدید آمده است و خود عقل از واحدیت نشات گرفته است.

همچنین روح القدس بالاترین مرتبه الهی ممکن را داراست و بلافاصله پس از او، روح‌های دیگر خلق شده‌اند و این ارواح با قدرت روح القدس استعلاء و برتری می‌یابند تا در اتحاد با پسر خدا، پسران خدا شوند و در نهایت در زندگی پدرمشارکت جویند. اریژن سپس مسأله فیض را مطرح می‌کند و معتقد می‌شود که عالم فیض خداوند است، ولی این فیض الهی بر ما آشکار نیست، درست مانند نور که اصل پیدایش و انکشاف همه چیز در عالم است و خود ناپیدا است.

### رابطه بین کلمات و خدا:

از نظر اریژن این مسئله کاملاً مسلم است که کلمه یا عیسی تابع خداوند می‌باشد. اما اینکه مخلوق او نیز می‌باشد یا نه، ظاهراً قرینه‌ای از عقیده او در دست نیست<sup>(۱)</sup>. اما بهرحال وی ثابت می‌کند که عیسی همان خداوند نیست و برای این مدعا دلایلی را ذکر می‌کند: ۱ - عیسی همان خداوند نیست زیرا کلمه پیش از همه موجودات بوده و چون کلمه بصورت ناسوتی در گوشت و خون عیسی تجسم پیدا کرده است نمی‌تواند خداوند باشد زیرا خداوند به معنای مطلق برتر از مسیح است. ۲ - عیسی نمی‌تواند همان خداوند باشد زیرا که خداوند خیر مطلق است ولی عیسی خیر مطلق نیست. ۳ - دیگر اینکه به تعبیر اریژن، الوهیت برای خداوند امری ذاتی، در حالیکه مسیح فاقد الوهیت بالذات می‌باشد. نتیجه آنکه مسیح به معنای حقیقی خداوند نیست ولی می‌توانیم او را کلمه یا لوگوس به معنای مطلق تلقی کنیم و در واقع نسبت کلمه با خدا مانند نسبت عالم به کلمه است. اما نسبت کلمه با خدا هرچه که باشد، کلمه، حقیقت عقل است و مقّر و موطن مُثُل و حقایق علمیه همه اشیاء است و به تعبیر دیگر کلمه از نظر او همان نوس یا صادر اول در نظر افلاطون می‌باشد. تردیدی نیست که نظر اریژن

۱ - فرقه‌های مختلف مسیحی در این خصوص که طبیعت عیسی (ع)، لاهوتی است یا ناسوتی و یا اینکه هر دو جنبه را داراست، اختلاف کرده‌اند. گروهی مانند یعقوبیان (ژاکوبیست‌ها) بر این باورند که مسیح یک طبیعت دارد و آن هم طبیعت لاهوتی است. گروهی دیگر مانند نسطوریان گویند که مسیح دو جنبه و دو طبیعت دارد. ولی طبیعت لاهوتی مسیح بر طبیعت ناسوتی وی رجحان و تفوق دارد. بالاخره گروهی دیگر مانند کاتولیک‌ها و برخی از ارتدوکسهای یونانی می‌گویند که مسیح یک فرد است با این دو جنبه، اما در عین حال دوگانگی در او نیست و اینها در او متحد شده‌اند.



در مورد تثلیث با نظریه تثلیث متعارف، خصوصاً با آنچه که در شورای «تیمیته»<sup>(۱)</sup> مورد تصویب قرار گرفت، تفاوت‌های عمده‌ای را در بر داشته است.

### تأویل باطنی:

اریژن کتاب مقدس را در شش قرائت عبرانی و یونانی به موازات هم تدوین کرد، و از جمله آرای مهم‌اش در خصوص همین مسئله تفسیر و تأویل کتاب مقدس است. به نظر او در کتاب مقدس، برخی از آیات معنای محکم و حقیقی خود را دارد، مثل اینکه گفته شده: "خداوند آسمان و زمین را خلق کرده است." در اینجا نباید آفرینش را تأویل و تفسیر کرد، بلکه در اینگونه موارد بایستی همان معنای ظاهری را اخذ کرد. اما برخی از آیات مانند "خداوند دست دارد" را باید تأویل کرد و این تأویل دارای مراتبی است که متناظر با مراتب مختلف وجود انسان است. این تأویل، در حقیقت نوعی تأویل باطنی است که بدون آن، فهم کتاب مقدس ممکن نیست. البته قبل از اریژن فیلون یهودی از طریق تأویل برخی آیات تورات، راه را برای این امر باز کرده بود.

پس روش تأویل و تفسیر که یکی مربوط به ظاهر و یکی مربوط به باطن است، لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند، یعنی اگر در جاهایی تفسیر ممکن نباشد باید به تأویل متوسل گشت تا کلام الهی برای ما قابل فهم باشد، ولی در عین حال، مقام تأویل برای همگان قابل حصول نیست و نیاز به شرایط خاص روحی و فکری دارد.

### نفس و هبوط انسان:

اریژن اولین فیلسوف مسیحی است که بر تجرد نفس و غیرمادی بودن و نیز خلود آن تأکید ورزیده و برای آن اقامه برهان نموده است. تا قبل از وی آباء مسیحی در این مورد تحت تأثیر رواقیان بودند که می‌گفتند نفس یک حقیقت مجرد محض نمی‌باشد، بلکه عنصری از مادیت و هیولائیت در آن ملحوظ است.

اریژن برای اثبات تجرد نفس ابتدا عناصر مادی را به پنج عنصر مادی و یک عنصر اثیری که ماده خاص افلاک را تشکیل می‌دهد، تقسیم می‌کند و صفت اصلی ماده از نظر وی آن است که موضوع حرکت است و حرکت در آن واقع می‌شود. ولی نفس هرچند علت فاعلی حرکت است ولی خود متحرک نیست. در واقع وی برای اثبات نفس و تجرد آن به همان روش افلاطون تمسک جسته است، بدین معنا که از نظر وی و افلاطون نفس محرک اشیاء و خود لایتحرک است. به گمان او، هبوط نفس به علت خطای اراده است ولی هبوط یک حرکت وجودی است و لذا

نفس می‌تواند به حقیقت خود بازگردد. از سوی دیگر وی با قول تناسخ که مورد قبول افلاطون بود مخالفت می‌ورزد و اعتقاد دارد که هبوط تنها یک بار صورت پذیرفته و قابل تکرار نمی‌باشد. خداوند به اقتضای رحمت خود، امکان رجعت روح را به موطن اصلی‌اش فراهم می‌سازد، ولی کثرات عالم به هبوط آنها ارتباط دارد، یعنی هر چیزی به نحوه خاص خود هبوط می‌کند. وی تأکید می‌ورزد که خداوند، ارواح را از نظر کیفی دقیقاً مانند هم آفریده است، اما گناه نخستین سبب شد که ارواح در قالب جسم در آیند و باین ترتیب کیفیت مختلف ارواح به اعمالی مربوط است که آنها قبل از اینکه به این جهان بیایند، انجام داده‌اند. آنها در روی زمین از آزادی اراده برخوردارند ولی اعمال آنها تنها به آزادی اراده خودشان بستگی ندارد بلکه همچنین به لطف و فیض الهی هم مربوط می‌شود و این لطف خدا به اعمالی که ارواح قبل از جسم یافتن انجام داده‌اند، ارتباط می‌یابد. با وجود این، تمامی ارواح حتی ارواح شریر و بدکردار، سرانجام رنج تطهیر را تحمل میکنند و با خداوند متحد می‌شوند. این نظریه مبتنی است بر اینکه بازگشت همه به سوی اوست و زمانیکه همه چیز به اصل خود باز گردد، در آنجا فقط خداست که وجود دارد.

### مسئله قیامت:

از نظر اریژن وقتی شرّ، عالم را فرا بگیرد و عالم علت وجودی خود را به فراموشی سپارد، خداوند عالم را مضمحل و عالم دیگری را خلق می‌نماید. از سوی دیگر وی به نوعی معاد جسمانی اعتقاد دارد و آنها آسانتر از خلق از عدم می‌داند. در مورد خلود و یا عدم خلود در عذاب نیز جملاتی در دست است که می‌رساند که او به پایان عذاب اعتقاد داشته است. البته این نظریه مستلزم انکار اعتقاد ارتدکس درباره دوزخ است.

### خاتمه:

در روزگار قدیم، میزان دقیق دین اریژن به فلسفه مورد بحث و گفتگو قرار گرفته بود. فروریوس نوافلاطونی ادعا کرد (براساس نظر Eusebius در کتاب تاریخ کلیسا یا مردان کلیسایی<sup>(۱)</sup>) جلد ششم، صفحه ۸ و ۱۹) که اریژن از افلاطون، نومینوس<sup>(۲)</sup>، کرونیوس<sup>(۳)</sup>، آپولوفانس<sup>(۴)</sup>، لانگینوس<sup>(۵)</sup>، مودراتوس<sup>(۶)</sup>، نیکوماخوس<sup>(۷)</sup> و نیز برخی فیلسوفان رواقی تأثیر پذیرفته بود، به این دلیل که اسامی

1 - Historia Ecclesiastica

2 - Numenius

3 - Cronius

4 - Apollphanes

5 - Longinus

6 - Moderatus

7 - Nicomachus

آنها در توصیف فروریوس از دوره نوافلاطونی ذکر شده و اریژن نیز بدانها اشاره می‌کند. فروریوس ممکن است در این کار خود، سعی داشته باشد که میزان و نیز صحت تمایل نوافلاطونی اریژن را اثبات کند. اما در مکتب اریژن، اصول و آثار فلاسفه گوناگون به غیر از کفار و مشرکین به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته است. غالباً اریژن شخصاً لغت‌نامه‌های فلسفی را برای یافتن تعاریف واژه‌های گوناگون مورد استفاده قرار داده است، اما همچنین در اینکار نوشته‌های خود فلاسفه، اعم از آثار افلاطون و پیروانش، نوشته‌های رواقیون و بعضاً مشائین را نیز مورد مطالعه قرار داده است.

در بررسی دقیق آراء او، روشن می‌شود که وی کوشیده است تا مسیحیت را با فلسفه افلاطونیان و نوافلاطونیان بیامیزد. نظریه وی در مورد آب، ابن و روح‌القدس با اندیشهٔ صدور یا فیضان در فلسفه نوافلاطونیان برابر است. نظریه لوگوس (کلمه) و خلقت ازلی را نیز از چنین منابعی کسب کرده، در صورتیکه نظریه سرمذیت را از افلاطون گرفته است. البته تردیدی نیست که عقاید فلسفی پذیرفته شده از سوی اریژن، با قالبی مسیحی ترکیب و مزوج شده است. بنابراین می‌توان وی را اولین متفکر مسیحی التقاطی دانست. اما اگرچه اریژن فیلسوفان را در مورد تفسیر آزادانه کتاب مقدس مورد خطاب قرار داده، ولی اشتیاق فراوان وی نسبت به تفکر یونانی، گاه او را به سمت مخالفت با ارتدکس کشانده است.

گاهی اینطور ادعا می‌شود که دو اریژن وجود داشته‌اند: یکی شاگرد آمونیوس ساکاس و دیگری حکیم مسیحی. این احتمال بیشتر وجود دارد که این دو جنبه در یک نظر تلفیق شده باشد، زیرا که وی حقیقتاً اولین مسیحی است که حکیم فلسفی الهی محسوب می‌شود.

این نکته هم قابل ذکر است که هر چند در کتب تاریخ فلسفه، سنت آگوستینوس<sup>(۱)</sup> را اولین کسی می‌دانند که اصول کلام و فلسفه مسیحی را تدوین و منظم ساخت، ولی سهم اریژن و دیگر آباء کلیسا بعنوان کسانی که بطور جدی و نظری به تلفیق دو سنت فکری یونان و مسیحی دست یازیدند، همچنان محفوظ می‌ماند. شاید چنانچه سایر آثار اریژن نیز باقی می‌ماند، وسعت دین و حق او برگردن اخلافتش روشن تر می‌شد.

1 - Saint Augustinus (۳۵۴ - ۴۳۰ م)

## فهرست منابع:

الف: منابع فارسی

ژیلسون، اتین، "عقل و وحی در قرون وسطی"، ترجمه شهرام پازوکی - تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱

ژیلسون، اتین، "روح فلسفه قرون وسطی"، ترجمه ع. داوودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶  
ب. منابع انگلیسی

- Edwards, Paul, "Encyclopedia of Philosophy", Macmillan, 1972, Vol.6
- Copleston, Fredrick, "A History of Philosophy", Search Press, 1971, Vol.2
- Eliade, M. "Encyclopedia of Religion", 1968, vol.11
- Livingston, e. "The Concies Oxford Dictionary of the Christian Church." Oxford University Press, 1977.
- "The International Everyman's Encyclopedia", New York, 1958, Vol.15
- Strayer, J.R. "Dictionary of the Middle Ages", New York, 1987, Vol.9